



جهاد اقتصادی

کیمیای امام



آنچه یکی طالبه باید در جنگ اقتصادی
به مردم آموزش دهد



صحیفه ۱۵
اقتصاد ما ۳، پاییز ۱۳۹۴

جهاد اقتصادی
آنچه که یک طلبه باید در جنگ اقتصادی به مردم آموزش دهد
گفتاری از دکتر عادل پیغامی

صفحه آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰ تومان



مؤسسه علمی، فرهنگی، هنری بنیاد

مؤسسه علمی - فرهنگی سدید

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به
فلسطین جنوبی، پلاک ۱۱۱۸، واحد ۲/۱
تلفن: ۶۶۴۸۵۸۵۰-۶۶۴۸۶۱۲۰

پایگاه اطلاع رسانی: www.sadidisu.ir
رایانامه: sadidisu@gmail.com



جامعه ایمانی مشعر

نشانی: قم، بلوار امین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰
کد پستی: ۳۷۱۵۱ - ۳۷۱۶۶
تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲ ۹۲ ۸۹ ۵۱

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع رسانی: www.1542.org
رایانامه: info@1542.org

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

کسانی که در عرصه اقتصاد مقاومتی، مطالعاتی داشته اند حتما با گفتارهای دکتر عادل پیغامی روبرو شده اند. ایشان استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) و رئیس مرکز تحقیقات میان رشته ای علوم انسانی و اسلامی این دانشگاه می باشد. وی عضو انجمن علمی بین المللی مدرسان اقتصاد، انجمن علمی اسلام و توسعه اقتصادی، انجمن علمی اقتصاد اسلامی و انجمن علمی اقتصاددانان هترو دکس است. ایشان همچنین معاون سابق پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد این دانشگاه بوده است. متن پیش رو درس گفتاری در باب اطلاعات روحانیت در جنگ اقتصادی از سلسله جلسات دوره آموزشی تربیتی والعصر می باشد که پس از پیاده سازی و ویرایش در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.

درگیری انقلاب با انواع جنگ‌ها

انقلاب اسلامی ایران از روز اول انقلاب، درگیر جنگ‌های متعددی بوده است. هم‌زمان، جنگ امنیتی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده است. در برهه‌هایی برخی از این جنگ‌ها نمود بیشتری پیدا کرده که جنگ اول ما محسوب شده است. اکنون جنگ اول ما، حوزه اقتصاد است. مقام معظم رهبری از سال هشتاد فرموده‌اند که اولویت اول کشور مسائل اقتصادی است. در سال‌های گذشته، برخی خیال خام کردند که می‌توانند در حوزه اقتصاد، ایران را به زانو در بیاورند و انقلاب را شکست دهند. به تعبیر مقام معظم رهبری، هنوز کید و حيلة دشمن در این زمینه‌ها به سنگ نخورده و دشمن در این زمینه‌ها امید دارد. در گفتمان عمومی مردم نیز شاهد هستیم که مسئله اقتصاد، روز به روز پررنگ‌تر و ملموس‌تر می‌شود (مردم، ده سال یا بیست سال گذشته این قدر که امروز با مسئله اقتصاد دست به گریبان هستند، نبودند).

نیاز ضروری دانش اقتصادی

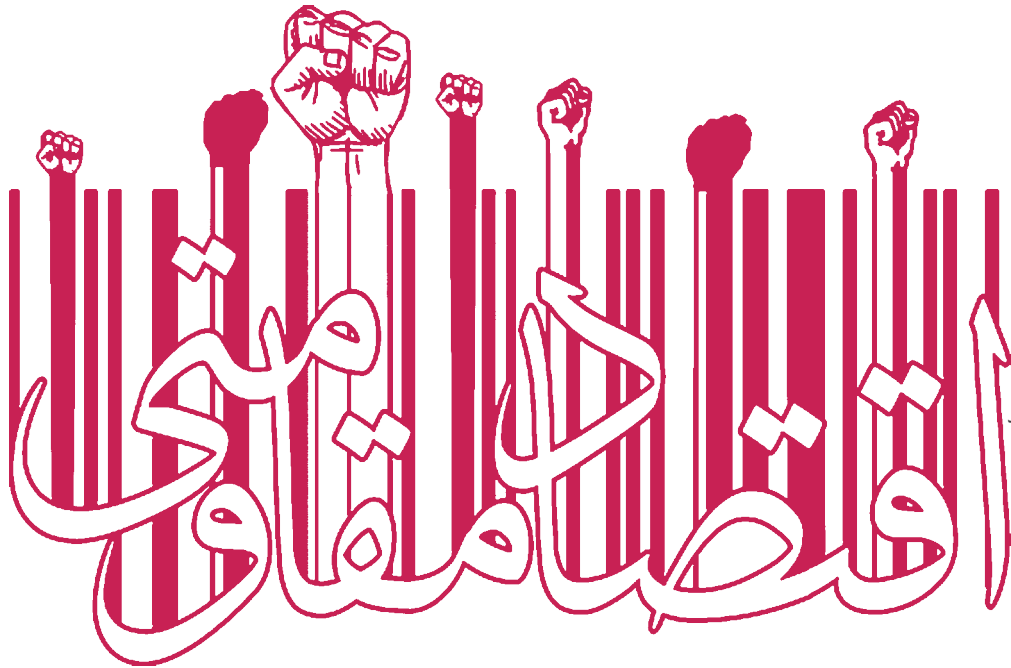
همه این مسائل ما را به این می‌رساند که تک تک ما نیازمند این هستیم که در حوزه اقتصاد، توجه خاصی پیدا بکنیم. البته حوزه مورد علاقه برخی اقتصاد نیست، اما از باب این که ما چه پزشک باشیم و چه نباشیم، باید بهداشت را بشناسیم و کمک‌های اولیه را بلد باشیم، به عنوان یک جوان مسلمان حوزوی نیز سه مولفه جوان بودن، مسلمان بودن و حوزوی بودن، نیازمند سطح اولیه‌ای از دانش اقتصاد (مثل فقه مبتلابه) است. مثلاً ما نمی‌توانیم بگوییم که عرصه معارف اسلامی یک عرصه تخصصی است و تنها عده‌ای متخصص هستند، چون همه انسان‌ها بر حسب درجاتی، نیازمند سطح اولیه‌ای از دانش و معارف اسلامی هستند. حتی بعضی جاها باید خودشان اجتهاد کنند؛ مثلاً در تأیید مصادیق یا تشخیص حاکم و محکوم، والا نمی‌توانند در زندگی روزمره شان دین‌دارانه زندگی کنند. به همین شکل و سیاق، ما نیازمند این هستیم که سطح اولیه‌ای از اقتصاد را بدانیم. از سوی دیگر، وقتی که روحانیت با مردم مواجهه پیدا می‌کنند و رجوعی که ممکن است مردم به ایشان بکنند و شبهاتی که دشمن در ذهن مردم می‌اندازد، مسئله را برای روحانیت دو چندان مهم می‌کند.

نیازهای ما در جنگ اقتصادی

وقتی که ما درگیر جنگ نظامی شدیم، مردم ما به این سمت این رفتند که آموزش نظامی ببینند. کوچه و بازار و مدارس پر از مراکز آموزش نظامی بود. وقتی درگیر جنگ فرهنگی شدیم، خیلی‌ها رفتند تا انواع جریان‌شناسی‌های فرهنگی را بخوانند، نمادها را بشناسند که در چند سال قبل از آن، خیلی از جوان‌ها وارد آن نمی‌شدند. در مسائل سیاسی بعد از انقلاب نیز همیشه این‌گونه بوده است. یادم هست زمانی که من دبیرستانی بودم، «رادیو کلن» گفته بود و کیهان هم تیت‌زده بود که «مردم ایران به سطحی از تحلیل سیاسی رسیده‌اند که اساتید دانشکده‌های علوم سیاسی در دانشگاه‌های اروپایی، به آن سطح از تحلیل سیاسی می‌رسند». سطح تحلیل‌های سیاسی مردم ایران، با خیلی از مردم کشورهای دیگر یا حتی کارشناسان سیاسی اصلاً قابل مقایسه نیست، اما دقیقاً در حوزه اقتصاد مشکل داریم.

مشکلات امروزی ما در آموزش اقتصاد

زمانی مسلمانان ایرانی، به‌ویژه در تمدن اسلامی، از طریق گلستان و بوستان و قابوسنامه و درّه التاج و خیلی از کتب تمدنی که الآن می‌شناسیم، اقتصاد را یاد می‌گرفتند و شناخت خاص، گرایش خاص و رفتارهای خاصی از اقتصاد ناخودآگاه و خودآگاه به مردم منتقل می‌شد. مردم به‌طور سیستماتیک، فقه مبتلا به خودشان را به همان قوت فقه طهارت و نجاست یاد می‌گرفتند. حوزه‌ها در کنار بازارها و محل رفت و آمد کسبه بود، اما در یک سستی تاریخی - تمدنی، عملاً این را از دست دادیم و بچه‌های ما با مسائل اولیه اقتصادی هم آشنا نیستند. حتی فقه مبتلا به اقتصادی در منابع گفته نمی‌شود. گویا این بُعد از فقه (حداقل بین مردم) خیلی لاغر شده باشد. در تحقیق‌ها و پژوهش‌های حوزوی هم همین‌طور است. ما الآن با جنگ اقتصادی مواجه شده‌ایم؛ این جنگ شرایط خاص خودش را دارد و در چهار حوزه ما را به مبارزه می‌طلبد و یا در چهار حوزه برای جنگیدن ابزار و سلاح داریم.



چهار حوزه اصلی جنگ اقتصادی

۱. اخلاق اقتصادی

حوزه اول، حوزه اخلاق اقتصادی است. ما در حوزه اخلاق اقتصادی شدیداً در جامعه مشکل داریم. از بحث سبک زندگی، رفتارها، انصاف، انفاق، گذشت و ایثاری که ممکن است در یک تعامل ساده روزمره بین افراد اتفاق بیفتد، تا کم‌فروشی، همه مربوط به اخلاق اقتصادی است.

۲. فقه اقتصادی

حوزه دوم، حوزه فقه است. فقه اقتصادی که دایره وسیع خودش را دارد که تنها مثال‌های کوچکی می‌زنم. اگر تمام آموزش و پرورش ما، رسانه‌های مکتوب و صوتی و تصویری ما را جمع کنید، چقدر در مورد مسائل فقه اقتصاد بحث می‌شود؟ مثلاً اگر بچه‌ای در خانواده‌اش این حرف‌ها نباشد که به طور سیستماتیک نیست، چون بچه دیگر در اختیار خانواده نیست، چقدر از این مسائل مطلع می‌شود.

بچه پیشتر در اختیار مدرسه و محیط بیرونی است، چقدر در مورد خمس یا در مورد رهن مطلب می‌شنود؟ آیا اصلاً خبردار هست که حق کمیسیون کجاها و به چه نحوی و با چه شرایطی حرام می‌شود؟ اصلاً شرط را می‌شنود و یا از خيارات خبر دارد؟ به طور سیستماتیک هیچ نمی‌داند. شما اگر خودتان را مرور کنید و ببینید آیا تاکنون صدا و سیما یا آموزش و پرورش چیزی درباره خمس به شما داده است؟ به طور سیستماتیک می‌بینید چیزی داده نشده، مگر این که معلم خاصی گیر بیاورید و خارج از برنامه درسی یاد بگیرد.

۳. عقاید اقتصادی

حوزه سوم، حوزه عقاید اقتصادی است. دقیقاً عین حوزه کلام و عقاید و هستی‌شناسی است. ما همان‌طور که نیازمندیم بدانیم خداوند یکی است، باید دقیقاً بدانیم خداوند رزاق است؛ باید دقیقاً بدانیم یک ریال مال حرام چگونه گردش می‌کند و چه تخریب‌هایی می‌کند! این مسائل را باید در حوزه هستی‌شناسی و عقاید جامعه امروز بحث کرد و واجدش بود، والا نمی‌توان متوجهش شد. مثلاً گناه حتی می‌تواند باب نعمات مادی را ببندد؛ یعنی صرفاً مکانیسم‌های مادی تأثیرگذار نیست، بلکه بعضی وقت‌ها یک اشتباه معنوی باعث کاهش

درآمد سرانۀ کشور می‌شود. یا بعضی وقت‌ها دادن زکات یا خمس، باعث برکاتی می‌شود.

۴. دانش و علم اقتصاد

حوزهٔ چهارم، حوزهٔ دانش و علم اقتصاد است. مثلاً چند درصد از جوان‌های کشور تعریف کارآفرینی را می‌دانند؟ من از فعالان بسیج‌های دانشجویی کشور - که تابستان در مشهد جمع شده بودند - چندین و چند بار تعریف کارآفرینی را پرسیدم؟ هیچ‌کس نمی‌دانست. گفتم مفهومی خیلی ساده است. گویا آن‌تکه از صحبت‌های مقام معظم رهبری را سانسور کرده‌ایم؛ یعنی کلید واژه‌ها و مفردات کلمات آقا را در حوزهٔ اقتصاد بلد نیستیم. مثلاً فرق «تولید ملی» با «تولید داخلی» چیست؟ این‌ها در کلید واژه‌ها و در مفردات فرق دارند. حمایت از کار و سرمایه ایرانی چیست؟ این‌ها به سواد عمومی اقتصادی برمی‌گردد.

آموزش اقتصادی در جبهه دشمن

جبههٔ دشمن دقیقاً از قبل از انقلاب صنعتی شروع به یک انقلاب در علوم انسانی کرد. در حوزهٔ اقتصاد، انقلاب علوم انسانی این بود که آموزش اقتصاد به دل خانواده‌ها رفت. یعنی همان‌طور که قبلاً با گلستان و بوستان و درهٔ التاج در خانواده‌های ما، حدی از اقتصاد خانواده گفته می‌شد، یا با رساله‌خوانی، فقه مبتلابه خوانده می‌شد، جبههٔ لیبرالیسم و کاپیتالیسم هم تعالیم اقتصادی خودش را به دل خانه‌ها برد.

نامه‌ای هست که یک آدم متشخص در اروپا در سال ۱۸۸۰ نوشته است؛ نوشته امروز که خانواده‌های متشخص برای بچه‌هایشان می‌خواهند پرستار بگیرند، از پرستار قبل از هر چیز دیگری سؤال می‌کنند که بلد هستی به بچهٔ ما اقتصاد یاد بدهی یا نه؟ در قرن هجدهم، این‌قدر کتاب داستان دربارهٔ اقتصاد نوشته شده که با داستان اقتصاد را به بچه‌ها یاد بدهند.

کلمهٔ کارآفرینی در برنامهٔ رسمی آموزش و پرورش آمریکا در شش سالگی (یعنی در پیش‌دبستانی) باید به بچه گفته شود. هر پنجاه ایالت آمریکا و همهٔ کشورهای اروپایی و کشورهای آسیایی مهمی مثل کره، ژاپن و مالزی را رصد کردیم که به بچه‌ها چه درس می‌دهند؟ جبههٔ کاپیتالیسم این‌گونه وارد می‌شود و یاد می‌دهد.

بخش‌هایی از چیزهایی را که یاد می‌دهند ما هم آنها را باید یاد بگیریم.

نتیجه‌دادن عملیات‌های روانی دشمن

این چهار حوزه، چهار حوزه‌ای است که نبود و فقدانش یک نتیجه داده و آن نتیجه، این است که عمیات روانی دشمن در حوزه اقتصاد در مردم ما جواب داده است. فقر کشور در سی سال اخیر، طبق همه شاخص‌های اقتصادی علمی که خود غربی‌ها می‌گویند، کاهش پیدا کرده است.

این را من می‌گویم که از طرف سازمان آیسسکو(سازمان کنفرانس اسلامی) و یونسکو تقریباً به تمام کشورهای آسیایی مسلمان و غیرمسلمان در یک سال گذشته رفته‌ام و فقرزدایی را به کارشناسانشان تدریس کرده‌ام و درباره آمار کشورشان با خودشان بحث کرده‌ام.

ایران اهداف سال ۲۰۱۵ و ۲۰۲۵ بانک جهانی را رد کرده است. نسبت به شاخص‌های فقر، در ایران خیلی خوب عمل شده، اما حس فقر، برعکس حسابی بالا رفته است. در علوم انسانی هر چیزی خودش یک مسئله و ادراکش یک مسئله دیگر است. ممکن است ما جامعه امنی داشته باشیم، اما مردم احساس ناامنی کنند. جامعه خوبی داشته باشیم، ولی مردم احساس بدی داشته باشند. در جمهوری اسلامی ایران، فقر حسابی پایین آمده، اما احساس فقر حسابی بالا رفته است.

کسی تعریف می‌کرد که در مسجد، یکی از پیرمردهایی که همیشه در صف اول نماز می‌نشینند و حزب‌اللهی محل است، بین دو نماز بلند شده و گفته که بچه‌ها، جوانان، آقایان، ما اشتباه کردیم که انقلاب کردیم، ما نمی‌خواستیم این جوری بشود. در مورد مسائل اقتصادی بحث‌های تندی درباره این که کشور به هم ریخته در مسجد شده است. بعد از یکی از نمازهای مغرب و عشاء، من رفتم به آن مسجد و برایشان صحبت کردم. گفتم: ببخشید، چه کسی نسبت به ده سال گذشته، مرغ کمتر می‌خورد؟ هیچ‌کس جواب نداد. گفتم: چه کسی پنج سال اخیر مرغش کم شده است؟ هیچ‌کس باز دست بلند نکرد. کسی که خیلی معترض بود، گفت: معلوم است که در چند سال اخیر، ما وضعمان بهتر شده، ولی در دو ماه گذشته، وضع ما خراب شده است.

وضع اقتصادی به لحاظ مصرف اقلام کالایی در چند سال و چند دهه گذشته افزایش پیدا کرده، ولی حسابی غرزدن و ناشکری به خصوص در جامعه متوسط شهری هم افزایش یافته است.

عملیات روانی در تحریم‌ها

در بحث تحریم، دشمن عملیات روانی می‌کند. دشمن خودش می‌داند که تحریم‌ها هیچ فایده‌ای ندارد. در ادبیات اقتصادی، تحریم‌های اقتصادی اغلب شکست خورده‌اند و درصد موفقیت‌شان، اگر زودتر از چهار سال جواب بدهد، زیر ۳۳٪ است. دشمن فقط و فقط روی بعد روانی تحریم کار می‌کند. چیزی شبیه مالیخولیاست که طرف حس می‌کند کسی می‌خواهد همین الان او را بخورد. چنین کسی زمین و زمان را به هم می‌زند، در حالی که واقعیتی وجود ندارد.

پیشرفت اقتصاد کشور به زعم غربی‌ها

اقتصاد کشور طبق نظر مراکز علمی، تحقیقاتی و آماری خود غربی‌ها، در حال پیشرفت است. بعضاً مراکز اسرائیلی گزارش‌هایی می‌دهند که ایران جزو «N۱۱» است؛ N۱۱ یعنی بعد از هشت کشور صنعتی، یازده کشور در حال پیشرفت و در حال پیوستن به کشورهای پیشرفته هستند. ما جهش اقتصادی کرده‌ایم، هر چند اشکال داریم و سرعتمان در جاهایی پایین است. مثلاً در همین شرایط کشورهای آماده برای جهش اقتصادی، ۳۵ تا شاخص دارد که در چهار یا پنج‌تایش، ما در میان این ۱۱ کشور، از آخر اول هستیم، ولی در چهار یا پنج تا هم جز اولین‌ها هستیم. در بقیه شاخص‌ها هم در اواسط هستیم.

ما اشکال داریم، اما این‌که فکر کنیم اقتصاد کشور در حال اضمحلال، فروپاشی و بحران است، یک تصویر ذهنی ساختگی است. این تصویر را دشمن ساخته است. علت ساخته شدن این تصویر بی‌سوادى ماست. متأسفانه ادبیات و سوادى (اقتصادى) که به بچه‌های آمریکایی در شش-هفت سالگی داده می‌شود، آموزش پرورش و صدا و سیماى ما به بچه‌هایمان نمی‌دهد.

ایجاد کار
ایجاد زندگی
Job creation . . . Create the life



نرخ‌های واقعی و اسمی در اقتصاد

یک‌بار می‌شنوید که قیمت مرغ هفت هزار تومان شده است. این هفت هزار تومان، دلیلی بر گرانی نیست؛ قیمت مرغ در این سال‌ها همواره کاهش پیدا کرده، در حالی که اغلب قیمت‌ها در این مدت افزایش یافته‌اند. با همین نسبت افزایش قیمت‌ها، قیمت مرغ الآن باید چقدر باشد؟ آیا باید معادل قیمت سه سال پیش باشد؟ پس اگر هفت‌هزار تومان می‌خریم، اتفاقاً باید بگوییم که ارزان می‌خریم.

یا این که متوسط قیمت بنزین ششصد تومان است. اگر از مردم بپرسید که آیا قدرت خرید شصت تومان سال ۸۰ بیشتر بوده، یا ششصد تومان سال ۹۱، همه می‌گویند که تورم است و شصت تومان آن موقع قدرت خرید بیشتری داشته است. پس اگر این جمله را قبول کنیم، بنزین ششصد تومانی الآن ارزان است.

این قضیه هم ناشی از این بحث است که آیا باید نرخ‌های واقعی را دنبال کرد یا نرخ‌های اسمی را؟
بسیار مثال بیشتر توضیح می‌دهیم؛ در بحث مهریه زن، پدر بزرگ من اگر به مادر بزرگم می‌گفت که مهریه‌ات که شش تومان بوده، بیا سه تا دو تومانی را بگیر و برو خانه پدرت؛ قانون و فقها می‌گفتند که نمی‌توانی و باید به قیمت روز بدهی؛ شش تومان آن موقع ملاک نیست. بلکه شش تومان آن موقع، الآن چند می‌ارزد؟ یعنی یک عدد اسمی، به عدد واقعی‌اش تبدیل شود. اگر ما نرخ‌های واقعی را دنبال کنیم، خیلی از تحلیل‌ها عوض می‌شود.

عده‌ای می‌گویند، این مملکت، مگر مملکت اسلامی نیست؟ پس چرا بانک‌ها ربا می‌گیرند؟ ژاپن مثلاً سود بانکی و بهره‌اش ۰/۲۵٪ آمریکا ۱/۷۵٪ یا ۱/۵٪ و انگلستان مثلاً چهار است. این چه مملکت اسلامی است، آن‌ها که از ما اسلامی‌تر هستند. می‌گوییم، نرخ آن‌ها نرخ واقعی است. نرخ سود بانکی ما اگر ۱۸٪ باشد، منهای ۲۵٪ تورمی که خود بانک مرکزی گرفته است، منهای ۷٪ می‌شود. اگر پولی در بانک گذاشتید، ربا که نمی‌گیرید هیچ، به دولت اسلامی ربا هم می‌دهید. قصد قریة الی الله کنید، ان شاء الله که ثواب هم دارد. یعنی پولتان را که در بانک می‌گذارید، بگویید می‌خواهم به دولت اسلامی در سال ۷٪ کمک کنم. لحاظ کردن نرخ واقعی یا نرخ اسمی، یک سواد بسیار ساده اقتصادی است که اگر تبدیل به فرهنگ شود، بسیاری از شبهات می‌خوابد.

بعضی اوقات، برخی از این پیرمردها در تاکسی و یا جای دیگر می‌گویند که ما گوشت را پانزده ریال یا دو تومان می‌خریدیم، اما الآن گوشت سی‌هزار تومان شده است. مگر سی‌هزار تومان، صفرهایش مهم است؟ اگر صفرهایش مهم است، یک نامه به مجلس یا بانک مرکزی بنویسیم و بگوییم به جای این که چهار یا پنج تا صفر بردارد، هشت تا صفر بردارد، آن وقت سی‌هزار تومان می‌شود کمتر از سه ریال و برمی‌گردیم به سی دینار و سی شاهی.

اگر این طوری ارزانی می‌شود، صفر برداشتن باید مشکل را حل کند. مردم آن جایی که می‌خواهند پول بگیرند، نرخ‌های واقعی را لحاظ می‌کنند، ولی آن جایی که می‌خواهند پول بدهند، نرخ‌های اسمی را حساب و کتاب می‌کنند.

درجه رضایت‌مندی شهروندان

دهک‌های یک، دو و سه و فشارهایی که به بعضی از گروه‌های اجتماعی وارد آمده را نادیده نمی‌گیرم؛ باید آن‌ها را هم دید، ولی در مجموع، مخصوصاً طبقه متوسط شهری، خوب می‌خورند و می‌پوشند. در آمریکا یا کشورهای اروپایی، یکی از شاخصه‌های رکود اقتصادی این است که مغازه‌ها کم‌جمعیت بشود، ولی در بازار ایران نمی‌شود راه رفت. مردم از کجا می‌آورند و می‌خرند؟ شاخص‌های جالبی وجود دارد که رابطه کشورها را به لحاظ درآمد سرانه با رضایت‌مندیشان نشان می‌دهد. مکزیک یک‌دهم آمریکا درآمد سرانه دارد، ولی درجه رضایت‌مندی مردمش با آمریکایی‌ها هم‌سطح است. برای بعضی از آمریکایی‌ها و پژوهشگران آمریکایی سؤال شده که چرا مردم آمریکا از زندگی‌شان لذت نمی‌برند؟

اشخاصی را می‌بینیم که اجدادشان یک مرکب هم نداشتند، با این که پدرانشان همه کاری می‌کردند ولی خودشان اندازه‌ای که پدرانشان زحمت می‌کشیدند، کار نمی‌کنند. آسمان را به ریسمان می‌بافند که مثلاً چرا دسته موتور که سی‌هزار تومان بوده، هشتاد هزار تومان شده است. اول باید خدا را شکر کند که بعد از سالیان سال در سلسله نسلی خودش یک پراید پیدا کرده است و بعد هم اگر ندارد، مثل پدرانش که پول نداشتند مرکب تهیه کنند، او هم نکند. بدبختی‌های اقتصادی از این جاها شروع می‌شود.

بالابودن درجه بی صبری در ایران

طی محاسبه‌ای ایرانی‌ها درجه بی صبری‌شان، ۶/۵ است؛ در حالی که درجه بی صبری در کشورهای پیشرفته حداکثر دو است. تئوری اقتصادی وجود دارد که اگر کشوری می‌خواهد رشد پیدا کند، آرامش اقتصادی داشته باشد و مردمش رضایت‌مندی داشته باشند، درجه بی صبری این کشور نباید بالای دو باشد. مردم خیلی عجول شده‌اند. عجله باعث مشکلات متعددی می‌شود. طرف پنج سال است که ازدواج کرده و صدمیلیون پول رهن خانه‌اش را جور کرده است، به زمین و زمان فحاشی می‌کند و ناشکری می‌کند که چرا خانه ندارد. کسی نیست به او بگوید که پدرت هم سی سال طول کشید تا خانه بخرد، تو هم اگر سی سال زحمت بکشی و تلاش کنی، می‌توانی بخری.

تلاش کم و انتظار پیشرفت در ایران

در این چهار محوری که عرض شد، در طول این چند قرن کم‌کاری شده است. دشمن هم در این بعد از انقلاب، بار روانی ریخته و بمباران کرده است. حافظه‌های تاریخی بعضی از مردم پاک شده و یادشان نمی‌آید که ده سال پیش، چگونه زندگی می‌کردند. آمارها به ما می‌گویند که نوروز امسال ۴۰٪ مسافرت بیشتر شده است. اما چرا پدران ما مسافرت نمی‌رفتند؟ آیا سخت بود یا نداشتند؟ تازه آن موقع راحت‌تر هم بود و در یک پیکان، ده نفر هم سوار می‌شدند که الآن نمی‌شود.

می‌گویند دنیا پیشرفت کرده است. اگر دنیا پیشرفت کرده باشد، ما را چه؟ ما یا باید از پدر و مادرهايمان و یا از اجدادمان بیشتر کار کرده باشیم و یا این‌که باید کسی کار کرده باشد و داده باشد به ما تا بخوریم. یا باید برویم و غارت کنیم، یا یک پول نفت کوچکی داشته باشیم؛ مردم پول نفت را خیلی بزرگ می‌دانند و فکر می‌کنند اگر پول نفت را بین خودشان تقسیم می‌کردند، مثلاً سالی دویست یا سیصد میلیون گیرشان می‌آمد. در حالی که با یک جمع و تقسیم ساده، معلوم می‌شود که، پول نفت چندان زیاد نیست. اگر فروش نفت را ۷۵ میلیارد دلار بگیریم، تقسیم بر ۷۵ میلیون نفر ایرانی، نفری هزار دلار می‌شود. سهم هر نفر سالانه، هزار دلار است. با

دلار گران شده کنونی، تقریباً سه میلیون تومان در سال می‌شود. پول نفت، خیلی پول کلانی نیست. از این سه میلیون تومان، یک بخش را تحت عنوان هدفمندی رایانه‌ها می‌دهند و بخشی از آن هم برای دفاع و امنیت و انواع خدمات عمومی همچون: بیمارستان و ... صرف می‌شود.

علت مشکلات کنونی اقتصاد، رشد و پیشرفت سریع کشور

بحث این است که روحانیت با یک بار روانی و تصویر مغشوش و ذهن‌های به‌هم‌ریخته- که مقدمات لازم را هم ندارد- مواجه است. الحمدلله در جنگ اقتصادی، این نقیصه انقلاب اسلامی هم برطرف می‌شود و مردم هم به لحاظ اقتصادی آبدیده می‌شوند.

ما خطاهای بزرگی داریم. ماشینی که ایستاده است، راننده‌اش خطا نمی‌کند، اما ماشینی که با سرعت چهل کیلومتر حرکت کند، خطایش معلوم است. چون اقتصاد انقلاب اسلامی ایران یک جهش و پرتاب بزرگ را شروع کرده است، سرعتش بالا رفته و پیچ و مهره‌های شل آن معلوم می‌شود. جاهایی که شما می‌بینید اقتصاد کشور صدایش درآمده، به خاطر رشد، آن هم با شتاب زیاد است. مجلس و بعضی از بدنه‌های دولت که کم آورده‌اند، به خاطر این جهش است. تا این خطاها اتفاق نیفتد، رشد نمی‌کنیم.

بخشی از علوم انسانی آزمون و خطاست. ما اگر اجازه آزمون و خطا نداشته باشیم، اصلاً رشد نمی‌کنیم. ما الآن در مرحله آزمون و خطاهای بزرگ هستیم. در علوم انسانی ما چیزی به اسم «اثر قاب بندی» داریم. اگر یک نقاشی خوب بکشید و من یک قاب کوچک این‌جا بگذارم، می‌گویید چه چیزی زشت است، ولی اگر وقتی قاب بزرگ شود و کل آن را ببینید، تازه می‌فهمید که تابلو چیست.

انگلستان که شروع کرد به یک پرتاب و جهش اقتصادی بزرگ، حدوداً سال ۱۷۵۰ م. صد سال بعدش (۱۸۵۰ م.) تصویر لندن خیلی بد و در فلاکت آن‌چنانی است. در آمریکا در سال ۱۹۰۰ م. تازه ۶٪ مردم برق داشتند. در سال ۱۸۳۴ یا ۱۸۳۶ م. در فرانسه و در پاریس ۱/۵ میلیون نفر از وبا مردند. اگر مردم انگلستان می‌ایستادند

و می‌گفتند که صد سال به ما گفتید جهش اقتصادی و انقلاب صنعتی، پس نتایجش کجاست؟ جهش‌های اقتصادی ده – دوازده ساله خیلی جواب نمی‌دهد. نباید در «اثر قاب‌بندی شده» افتاد.

کوچک‌بودن مشکلات کشور در مقایسه با سایر کشورها

مردم اگر قبول دارند که چین طی این بیست سال خوب عمل کرده و بازارهای چین این‌گونه شده است، باید گفت که چین در تمام این بیست سال، نرخ ارزش را تضعیف کرده است. تضعیف نرخ ارز، یعنی این که «یوان» به طور مداوم تضعیف شده است. پس اگر یک دلار که هزار تومان پول ایران بود، شده سه هزار تومان، فکر نکنید که آسمان به زمین آمده است. چین پول خود را تضعیف کرده و جهش صادراتی داشته است؛ ما هم تضعیف کردیم، جهش صادراتی مان شروع شده بود، این قدر زیاد شد که آمدند و جلویش را گرفتند و مانع تجاری گذاشتند.

در ترکیه از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶، لیر ترکیه ۱۵۰۰ برابر تضعیف ارزش پیدا کرد، اما از اول انقلاب تا الآن، ارز هفت‌تومانی ساختگی غلط شاه، هنوز هفت‌هزار تومان نشده است. ما پانصد برابر، یعنی یک‌سوم پنج ساله ترکیه، تضعیف پول داشته‌ایم و در پنج سال اخیر، پنج برابر، یعنی یک‌سیصدم ترکیه تضعیف ارزش پول داشته‌ایم.

سال ۱۳۷۱ که من دانشجوی اقتصاد شدم، هر دلار حدود ۱۵۰۰ یا ۱۶۰۰ لیر ترکیه بود و سال ۱۳۷۶ که به آن‌جا رفتم، هر دلار، دو میلیون و ششصد – هفتصد لیر ترکیه بود. مجلس و دولت ترکیه به هم نریخت. بخشی از استرس‌هایی که شما در مردم می‌بینید، به خاطر این است که مجلس به هم می‌ریزد، چون خود مجلس سواد اقتصادی ندارد. روحانیت باید ذهن مردم را نسبت به شرایطی عوض کند و این هم نیازمند این است که اول خودش دانش اقتصادی لازم را پیدا کند. افسر جبهه نرم، اول باید خودش واکسینه شود تا بتواند سواد اقتصادی، اخلاق اقتصادی، عقاید اقتصادی و فقه اقتصادی را به مردم منتقل کند.

ضرورت پرداختن به مسائل اقتصادی در منابع

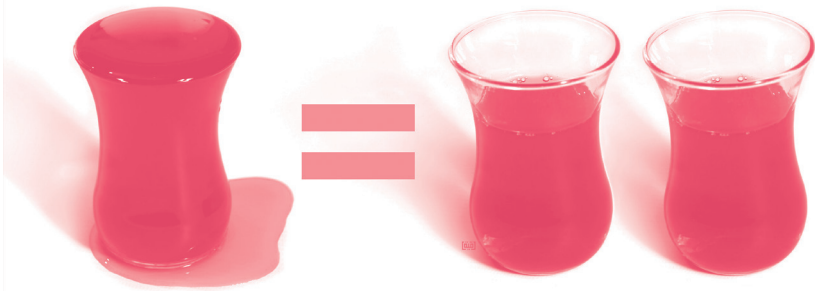
در سال ۴۲ به امام خمینی گفتند که در مراسم عاشورا و صفر، هر چه می‌خواهید بگویید، ولی این سه چیز را نگویند: نگویند اسلام در خطر است، خطر اصلی اسرائیل است و این حکومت همان طاغوت یزید و معاویه است. الان هم اگر کسی به ما بگوید یا خودمان ناخودآگاه این‌گونه باشیم که در منابع نگوئیم که انقلاب اسلامی ایران دچار جنگ است و نگوئیم که در این جنگ هم تا به حال انقلاب اسلامی موفق بوده یا نگوئیم دشمن چگونه می‌خواهد به ما ضرر برزند و به مردم اطلاع ندهیم، این شرایط را درک نکرده‌ایم و مثل همان سال ۴۲ است. آن موقع هم جنگ همین بود، با شاه و اسرائیل جنگ داشتیم. الان جنگ‌های ما در کنار جنگ با اسرائیل، جنگ فرهنگی، امنیتی، سایبری و انواع جنگ‌های اقتصادی است. همه را باید به مردم گفت. پای برخی منابع که می‌رویم، انگار نه انگار که سال، سال تولید ملی است.

ارائه الگو در همهٔ زمینه‌ها از طرف اسلام

یک آدم مذهبی و بسیجی به من می‌گفت که بهتر نیست مقام معظم رهبری، دیگر شعار سال را ارزشی و معنوی انتخاب کنند؟ خیلی ایشان مادی شده‌اند. به او گفتم کجای کار هستی؟ ارزش را ولی تعیین می‌کند. او نفهمیده که اساساً اسلام از مقولهٔ رسانه است. اسلام خودش یک رسانه است. اسلام باید در همهٔ زمینه‌ها الگو بدهد؛ از جمله باید الگوی اقتصادی بدهد. اگر الگوی اقتصادی نداشته باشیم و در جنگ اقتصادی شکست بخوریم، چیزی از سایر بخش‌های اسلام باقی نمی‌ماند. اسلام مانند مسیحیت نیست که اگر اقتصاد و یا سیاستش را قطع کنی، بقیهٔ نهادها کار کنند.

انتظارات تورمی بالا در ایران

محاسبهٔ تورم فرمول‌های مشخصی دارد. در محاسبهٔ علمی فرمول، تقریباً بین ایران و آمریکا تفاوت زیادی نیست؛ منتها در ایران یک عامل دیگری پرتنگ شده که در غرب هم هست، ولی خیلی کم است. آن هم بحث انتظارات تورمی است؛ یعنی تورمی که حس می‌شود؛ نه تورمی که واقعاً وجود دارد.



الآن اگر از مردم درباره تورم پرسیده شود، می‌گویند ۶۰٪، ۷۰٪ و کسی ۲۵٪ بانک مرکزی را باور نمی‌کند. حتی چون سواد قضیه وجود ندارد، می‌گویند که اصلاً این‌ها دروغ می‌گویند و آمارسازی می‌کنند. در تئوری‌های اقتصادی ثابت می‌شود که انتظارات تورمی، خودش تورم ایجاد می‌کند. رفتار مردم، خودش باعث این تورم می‌شود. این که انتظار تورمی چرا پیدا می‌شود، بحث مفصلی است. بخشی از آن به خاطر اشتباهاتی است که ما می‌کنیم و بخشی از آن هم ناشی از این است که مردم در آن چهار حوزه، دچار ضعف هستند. همچنین اگر بتوانیم تورم‌مان را کنترل کنیم، خود به خود نرخ بهره بانکی هم پایین می‌آید. عده‌ای می‌گویند که نرخ بهره بانکی را بیاورید پایین تا تورم پایین بیاید. استدلالشان هم این است که سرمایه، یکی از نهادهای تولید است، اگر هزینه تامین سرمایه پایین بیاید، هزینه تمام شده کالا و تورم هم پایین می‌آید.

این استدلال را در قرن نوزدهم، مطرح می‌کردند و در سال ۱۹۰۵ م، اقتصاددانی پیدا شد و همه این‌ها را حسابی رد کرد؛ برعکس، اقدامی که در سال‌های اخیر در ایران شده - که باید نرخ بهره را پایین بیاوریم تا تورم پایین بیاید - تئوری ثابت می‌کند که هر چقدر نرخ سود بانکی کشور منفی باشد، تورم مزمن پیدا می‌کند. در حوزه پول اگر کسی بگوید که تورم موجود در ایران به خاطر افزایش حجم پول و نقدینگی است، می‌گوییم، غلط است. اتفاقاً تورم ایران به خاطر نرخ سود بانکی منفی است. در مورد نقدینگی، رابطه سببی و مسببی برعکس است؛ یعنی چون تورم می‌شود، نقدینگی بالا می‌رود (نه این که چون نقدینگی بالا رفته، تورم شده است). قضیه برعکس آن چیزی است که مردم فکر می‌کنند یا بعضی کارشناسان در رسانه می‌گویند.

علت تورم بالا در ایران

یکی از علل تورم بالا در ایران، انتظارات تورمی مردم است. در غرب اگر دچار مشکل هم بشوند، یک‌دفعه برای خودشان مالیخولیایی انتظارات نمی‌سازند، ولی در ایران یک‌دفعه یک سرمایه و یک جریانی می‌ریزد در بازار سکه و مردم می‌گویند که شش ماه بعد قیمت سکه چند است. نهادهای متعدد اقتصادی در غرب کار می‌کنند تا تورم‌شان پایین باشد.

ما در این زمینه‌ها هم مشکل داریم. یکی از آن‌ها سیستم بانکی است. ما در سیستم بانکی خیلی مشکل داریم. سیستم بانکی ما تورم زاست. مثلا در اختلاس سه هزار میلیاردی، می‌گویند که این پول‌ها کجا رفت؟ می‌گوییم اصلا پولی نبوده، بلکه قضیه «تنزیل دین» بوده است. تنزیل دین به لحاظ شرعی مشکل ندارد. ولی وقتی همین وارد فقه حکومتی شود، بحث این می‌شود که تا کجا و با چه شرایطی مشکل ندارد؟ در تنزیل دین، بانک مرکزی حضور ندارد و نظارت نمی‌کند. با تنزیل دین مکرر، خلق اعتبار می‌شود. پول چاپ کردن یک چیز است و خلق پول و اعتبار یک چیز دیگر؛ یعنی کسی به من ورقه‌ای می‌دهد و من می‌روم پیش یک بانک دیگر «تنزیل دین» می‌کنم. حال اگر بتوانم این را به طور مدام تکرار کنم، خلق اعتبار می‌شود و تورم ایجاد می‌کند. حالا از این سه هزار میلیاردها که یک آدم یا یک بنگاه توانسته بود خلق اعتبار کند، چندتایش در کشور هست؟ آن‌جاها تورم ایجاد می‌شود؛ با سطح کمتر کسری بودجه دولت یا مثلا بی‌انضباطی مالی دولت، هم باعث تورم شده است که خیلی حدش پایین‌تر است.

عدم کاهش مصرف مردم با وجود تورم بالا

نکته این است مردمی که می‌گویند تورم بیشتر از آن چیزی است که بانک مرکزی اعلام می‌کند، قبول: بیشتر است. اگر میزان مصرف شما هم در شش ماه گذشته پایین آمده است، پس شما واقعا در حال افول هستید و گر نه اگر تورم دو برابر بالا رفته، ولی باز شما بیشتر می‌خورید، این دیگر نگرانی ندارد. آن‌چه که اکنون برای انقلاب اسلامی ایران تهدید است، طبقه متوسط شهری و ذهنیت‌های اقتصادی‌شان است. طبقه پایین و دهک‌های یک، دو و سه، همیشه هم صبور بوده‌اند و تحمل کرده‌اند و پای انقلاب هم ایستاده‌اند. برای بهبود وضع دهک‌های پایین، باید آن‌ها را کارآفرین کرد و مهارت‌هایشان را افزایش داد، اما مواجهه یک طبقه با مردم به گونه‌ای است که دهک‌های یک، دو و سه، سراغ طلاب نمی‌آیند، بلکه مواجهه بیشتر با طبقه متوسط شهری است.

انقلاب اسلامی ایران آمده و کاری کرده کسی که نسل اندر نسل دهک چهار درآمدی بوده، حالا دهک پنجم

شده است و وقتی هم وارد دهک پنجم شد، خودش را با دهک ششم مقایسه می‌کند، نه با دهک چهارم؛ برای همین هم شکرگزار نیست و ناراضی است.

انتقاد از مردم در مسائل اقتصادی

تقریباً ۹۹٪ میزگردها و گزارش‌هایی که صدا و سیما پخش می‌کند، مخاطبش مردم نیستند؛ یعنی دو کارشناس می‌نشینند، یکی می‌گوید که آقا چرا این جوری کردید و دیگری می‌گوید چرا آن طوری کردید؟ چرا آن طوری سیاست را اجرا نکردید؟ این‌ها حرف‌هایی است که باید در کمیسیون اقتصادی مجلس و پشت درهای بسته یا باز گفته شود. این‌ها به چه درد مردم می‌خورد؟

صدا و سیما باید با خود مردم و در مورد رفتارهای اقتصادی و ذهنیت‌های اقتصادیشان صحبت کند، نه این‌که سیاست‌های فلان مسئول و کارشناس یا دعوای میان مجلس و دولت را به مردم بگوید. من معتقدم که ۸۰٪ مشکلات اقتصادی ما ناشی از سوءتدبیر و ۲۰٪ ناشی از تحریم است. اصلاً تحریم به این بزرگی نیست که دولت نشانش می‌دهد، ولی همه مسئول نیستند که من برای همه، در مورد مسئولین و اشتباهاتشان صحبت کنم. اگر مسئولین فعلی ما بروند و بهترین مسئول را از دنیا بیاوریم، وقتی بهره‌وری ما پایین است و بهره‌وری مردم نسبت به بیست سال پیش و نسبت به پدرانشان تغییری نکرده و بعضاً هم پایین‌تر آمده است، چطور انتظار داریم از اجدادمان بیشتر داشته باشیم و بیشتر بخوریم؟ پول از آسمان نازل نمی‌شود و باید برایش کار کرد. اتفاقاً در مقابله با مردم، باید بیشتر زد.

مقام معظم رهبری و امام خمینی همیشه در مقابل مردم گفته‌اند که مردم ما بهترین هستند و در صدر اسلام هم این‌طور مردمی نداشته‌ایم، ولی فقط یک‌جا این مردم را (تربیتی) می‌نوازند و آن، جایی است که بحث اقتصاد است؛ یعنی در حوزه اقتصاد اتفاقاً ما باید به مردم بیشتر بزنیم و بگوییم این مصرف به درد نمی‌خورد و این سبک زندگی رو به ناکجاآباد است.

بالا رفتن شاخص‌های زندگی برای دهک‌های پایین

بنا به گزارش‌های اقتصادی سطح سید مصرفی، امکان و توانمندی‌های اقتصادی دهک‌های یک، دو و سه، هم نسبت به ده سال یا بیست سال گذشته بالا رفته است. در دنیا دسترسی به آب سالم، دسترسی به آموزش، دسترسی به بهداشت و پزشک در حد اولیه‌ای برای دهک یک، دو و سه تعریف می‌شود و ما تراکت‌ها و اهداف ۲۰۲۵ بانک جهانی را هم رد کردیم. نتیجه زودگذر هدفمندی یارانه‌ها همین بود که در بدنه روستایی و طبقه یک، دو و سه، یک بهبود وضعیت خوبی ایجاد کرد و شکاف درآمدی و ضریب بی‌عدالتی و نابرابری را کاهش داد؛ اما ممکن است یک سیاست اقتصادی که سه سال اجرا می‌شود، سال چهارم تبدیل به ضدش بشود. و تبعات دیگری داشته باشد (مثل هر داروی پزشکی که اثرات جانبی دارد). در بعضی از موارد، این مبالغ، مخصوصاً برای آنان که تعداد بچه‌هایشان هم بیشتر بود، باعث می‌شد خانواده‌ای که با ۱۵۰ یا ۲۰۰ هزار تومان زندگی می‌کرد، الان ۸۰۰ هزار تومان گیرش بیاید. آن هم در روستا که معمولاً سطح زندگی پایین است، ولی بحث این‌جا است که همان طبقات یک و دو و سه بعداً که بحث تورم هدفمندی یارانه‌ها حاصل می‌شود، همین تکه‌ای که ایجاد شده است را کم‌کم می‌خورد و دوباره به همان شرایط چهار سال قبل می‌رسند. اگر هم‌زمان با هدفمندی، تورم کنترل شود نتایج متداوم است. در آمار ۲۰۲۵، بانک جهانی گفته که فقر مطلق در دنیا باید نصف شود؛ فقر مطلق یعنی یک دلار و ۲۵ سنت در روز. یعنی چیزی حدود زیر چهل دلار در ماه می‌شود. ما با هدفمندی یارانه‌ها، نصف که هیچ، آن طرف‌تر هم رفته‌ایم. چون مبالغی که کمیته امداد و بهزیستی می‌دهند، به علاوه رقم یارانه‌ها برای همین خانوارها، از اهدافی که در دنیا برای برخی کشورهای فقیر گفته می‌شود (فکر هم نکنید که این فقر یک چیز ساختگی است) بیشتر است. تاجیکستان، ۲۴٪ همین فقرا و بنگلادش ۲۷٪ همین فقرا را دارد که یک دلار و ۲۵ سنت در روز ندارند.



یکی از مشکلات اقتصادی ایران دلالی است

یکبار یکی از این دوستان ما در کیهان^۱ کاریکاتوری کشیده بود که این از خانه آن دزدیده بود؛ از دیوارش بالا می‌رفت، آن یکی از خانه همین دزدیده بود و همه در حال دزدی از هم بودند تا زندگی کنند. این همان شرایطی است که بعضی‌هایمان به راه انداخته‌ایم. همه از هم می‌دزدیم. یعنی من می‌کشم روی جنس‌م و شما هم روی جنس‌م می‌کشی. دولت هم مجبور است کسری پول و بودجه داشته باشد و پول چاپ کند و به شما حقوق بدهد، منتها صفرها همین طوری مدام بالا برود. این وسط در همین نقل و انتقال‌ها خیلی‌ها ضرر می‌کنند و خود شخص هم ضرر می‌کند. چون از تولید می‌زند و می‌رود به سراغ دلالی.

۱. آقای بیژنی (کاریکاتوریست).

بیانات در دیدار کارگزاران نظام

من سال ۸۶ در صحن مطهر علی بن موسی الرضا علیه السلام در سخنرانی اول سال گفتم که این‌ها دارند مسئله اقتصاد را پیگیری می‌کنند؛ بعد هم آدم می‌تواند فرض کند که این شعارهای سال حلقه‌هایی بود برای ایجاد یک منظومه کامل در زمینه مسائل اقتصاد؛ یعنی اصلاح الگوی مصرف، مسئله جلوگیری از اسراف، مسئله همت مضاعف و کار مضاعف، مسئله جهاد اقتصادی، و امسال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی. ما این‌ها را به عنوان شعارهای زودگذر مطرح نکردیم؛ اینها چیزهایی است که می‌تواند حرکت عمومی کشور را در زمینه اقتصاد ساماندهی کند؛ می‌تواند ما را پیش ببرد. ما باید دنبال این راه باشیم.

۱۳۹۱/۰۵/۰۳



مجلس شورای اسلامی



۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

۰۲۱ - ۳۳ ۵۵ ۱۸ ۱۳